

بنیاد فرهنگی کهزاد

کتیبه
ترمیم مسجد جامع هرات



خلیل الله خلیلی

کتیبه

ترمیم مسجد جامع هرات

خلیل الله خلیلی

بنیاد فرهنگی کهزاد

در این آواخر به اثر پیشنهاد آقای عبدالله خان نائب الحکومه هرات و موافقه حکومت متبوعه در مسجد جامع هرات که یکی از یادگارهای مهم صنعت معماری دوره اسلامی افغانستان میباشد، بعضی ترمیمات به عمل آمده و ضمناً در ضلع شرقی عمارت مسجد مذکور یک دروازه و دو مناره جدیدی به سبک و اسلوب معماریهای عصر تیموریان هرات که عیناً به روش عمارت سابقه مسجد است، مطابق نقشه و پلان حاجی محمد اسمعیل خان بنا که از بقایای خانواده استاد بنائی هروی، معمار قرن نهم هجری افغانستان میباشد، ساخته شده است. کار این دروازه و مناره و دو مناره در اثر توجه نائب الحکومه موصوف و پشتکار و علاقه استاد اسمعیل با کاشی کاریهای زیبا و قشنگ که نقل و گرده کاشی کاریها و نقاشی های سه چهار قرن پیشتر میباشد به پایان رسیده و اینک طوریکه ملاحظه خواهند فرمود تاریخ اختتام آنرا آقای خلیل الله خان خلیلی شاعر جوان و توانا با همان روش استادانه متقدمین به رشته نظم در آورده است.

اداره

بنای مسجد جامع که هفت کاخ مقرنش
به پیش عظمت او خورد گشته چو جوزق

فضای انور او عصر عصر یشهد بالله
زمین اقدس او قرن قرن ینطق بالحق

برای فرش حریمش فرشته از مژه بافد
فرود سایه طوبی فراشهای ستبرق

زهی بنای معظم که شد بدعوی فضلش
سپهر خط مسجل زمین گواه مصدق

نوای غلغل توحید تا بحشر برارید
بامتحان دل هر زره اش صبا چو کند شق

حریم درس امام زمان محقق رازی
مقام راز ولی خدا علی موفق

اساس خسرو غازی غیاث دین که شکوهش
چو آفتاب بود پیش روزگار محقق

بکاخ عظمت او رخنه شد ز گردش گردون

اگرچه گردش گردون ز یمن اوست برونق
بعهد دولت ظاهر شهی که بانی عدلش
بنای حشمت این مرز را نموده موثق
اساس یافت ز نو این خجسته طاق معلی
خجسته تر ز مهین طاق نه رواق مطبق

برای سال بنایش نگاشت کلک خلیلی
"رواق خانه ایزد بدیع باقی مطلق"

مولانا بنائی

مولدش هرات است و چون پدرش معمار بود بنا بران این تخلص را اختیار کرد. چون ذاتش در اصل قابل بود در اکثر فنون گوی مسابقت از اقران ربوده و بنیان قضایش سمت [؟] که آنهم بنیان مرصوص پیدا کرد.

از امیر غیاث الدین منصور منقولست که میگفته ملا بنائی ملای شاعرانست و شاعر ملایان. در خوشنویسی و خوش خوانی مشهور بود و در علم موسیقی و ادوار که از اقسام ریاضی است، رسایل دارد و ظرایف و لطایف در طبعش به مرتبه ئی بود که نسبت به میر علی شیر که نزامت مزاجش از آن مشهورتر است، احتیاج به تعریف داشته باشد سخنان میگفت. از جمله آنکه روزی در دکان پالان دوزی رفته بود که پالان میر علیشیر میخواست. این سخن به میر علیشیر رسید، با او سو مزاجی پیدا کرد چنانچه در وطن اصلاً نتوان بودن، رو بعراق آورد و در خدمت سلطان یعقوب اندک اندک ترقی پیدا کرد. کتاب بهرام و بهروز بنام پادشاه مذکور گفت. چون یوسف بیگ برادر سلطان یعقوب نیز مقارن این حال وفات یافته بود در آن باب این بیت گفت:

نه از یوسف نشان دیدیم نه از یعقوب آثاری
عزیزان یوسف ار گم شد چه شد یعقوب را باری

و بعد از اندک مدتی حب وطن او را بجانب هرات کشید.....

«تحفه سامی»

/مجله آریانا، کابل//نشر مجدد آگست 2015، بنیاد فرهنگی کهزاد/